

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين المعصومين، لاسيما بقية الله في الأرضين اروحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف

«ب. الظهور المختص بمورد السيرة» كلام در دو مقام واقع شد یکی در جایی که ظهور منطوقی باشد و به عموم و اطلاق باشد که نتیجه این بحث این شد که در آن مواردی که عام یا مطلق در مورد سیره‌ای وارد می‌شود چه آن سیره راسخه مرسوخه باشد چه نباشد این عام و این مطلق حجت است و آن اقتضاء حجیتش به فعلیت می‌رسد و ردع می‌کند از آن سیره و می‌تواند رادع باشد.

حالا مورد دوم جایی است که یک دلیل خاص به مورد سیره از شارع صادر شده باشد، مثلاً فرض کنید فرموده باشد که «المغبون لا خيار له» در خود مورد سیره وارد شده است که «المغبون لا خيار له» فرض کنید. آیا در این مورد این کلام شارع حجیت پیدا می‌کند یا نه؟

«ربما يمنع عن حجية الظهور و لو كان ختصاً بمورد السيرة في المواضع التي ينعقد فيها هذا الظهور تجاه السيرة العقلائية المصادمة له.» منع کرده‌اند از حجیت ظهور اگرچه آن ظهور مختص باشد به مورد سیره البته در مواردی که منعقد بشود بر آن موارد این ظهور در مقابل سیره، یعنی سیره به گونه‌ای نباشد که مانع انعقاد ظهور بشود یا اجمال درست بکند یا او را از معنای ظاهری خود برگرداند به یک معنای دیگری که قبلاً داشته ایم. فرض این است که ظهور منعقد شده است، علیرغم اینکه در مورد خاص است و در اینجا سیره است ظهور منعقد شده است به اینکه می‌گوید این جایز نیست و این حرام است و این وجود ندارد. «و يستدل على المنع بوجه سخرت بالسيره الشديدة الرسوخ» برای این منع استدلال شده است به وجهی که اختصاص دارد به سیره شدیده الرسوخ.

اینطور گفته‌اند که اگر یک سیره‌ای خیلی شدیده الرسوخ بود مثل همین حق الخيار برای مغبون، همه می‌گویند کلاه سرش گذاشته‌اند و اطلاع نداشته، حالا فهمیده است چه معنا دارد که گردنگیرش باشد، همه این سیره راسخه مرسوخه عند العقلاء همه اهل عالم هر کجا که بروی همین حرف را می‌زنند، یک سیره اینچنینی است. حالا یک روایتی اگر بگوید که «لا خيار للمغبون» در این صورت اینجا برای اینکه آن سیره را رفع کنیم تناسب ندارد که این حرفی که همه عالم می‌زنند در گوش یک کسی شارع بگوید «لا خيار للمغبون» یک دفعه بگوید «لا خيار للمغبون» اگر بخواهد این سیره را بر اندازد باید بارها و بارها تکرار کند با کلام صریح بگوید که قابل حمل بر این نباشد که کسی این عبارت «لا خيار للمغبون» را معنا کند که بهتر این است که اعمال خيار نکند، از باب مبالغه گفته است لا خيار اما نه اینکه واقعاً لا خيار، چون نص که نیست، از باب مبالغه ممکن است گفت خيار ندارد. نه

با این کلامها نمی‌شود، اگر می‌خواهد باید اولاً به صراحت بگوید و ثانیاً مناسبت آن را مراعات کند و با انبوهی از کلمات بیان کند، حتی در قرآن در قانون اساسی اسلام بیاورد مثلاً.

جواب هم همان جوابی است که دیروز داده شد که این کارها برای براندازی است نه برای اعلام موقف، برای اعلام موقف می‌خواهد چه کند؟ می‌خواهد بگوید من قبول ندارم، خوب با آن حرف‌های دیگری که آنجا می‌زند اینجا هم می‌تواند بگوید من قبول ندارم.

س: ...

ج: عیبی ندارد، اولویت هم شاید داشته باشد.

«و يستدلّ على المنع بوجه يختصّ بالسيرة الشديدة الرسوخ: لزوم رعاية التناسب بين الردع و المردوع» بین

ردع و مردع عنه

إنّ الردع عن السيرة الشديدة الرسوخ في أذهان العقلاء يحتاج الى رادع صريح في دلالتة، و ذلك للزوم رعاية المناسبة بين الرادع و المردوع. الجواب: تقدّم الجواب عن هذا الوجه في خلال البحث عن الظهور العمومي و الإطلاقي فراجع» که گفتیم برای اعلام موقف کفایت می‌کند.

«و بهذا يظهر أنّه لا ينبغي الشكّ في حجية الظهور المختصّ بمورد السيرة العقلانية المصادمة له» سیره عقلانی که مصادم با آن ظهور است «و لو كان لها غاية الرسوخ في أذهان العقلاء» اگرچه برای آن سیره نهایت رسوخ و ریشه دواندگی در اذهان عقلاء باشد «و بالتّالي» و بالتّیجه، بالتّالی یعنی بالتّیجه «يكفي الظهور المختص للردع عن السيرة العقلانية مطلقاً» چه آن سیره معاصر باشد چه مستحدثه باشد.

س: ظهور مختص یعنی چه؟

ج: ظهور مختص یعنی اینکه به اطلاق و عموم نیست بلکه فقط برای آن مورد است.

س: ...

ج: خیر، این ذیل همین بحث است.

«يكفي الظهور المختص للردع عن السيرة العقلانية مطلقاً في الموارد التي يُقرض فيها انعقاد هذا الظهور» در مواردی که فرض می‌شود در آن موارد انعقاد این ظهور در مقابل آن سیره. یک مقدار این جاها را می‌توان جمع و جور تر گفت، چون یک مقدار مشتمل بر تکرار و اینها است می‌توان جمع و جورتر کرد.

«ج. الظهور المفهومي»

س: ...

ج: ببینید، اگر عقل باشد که مقبول نیست که شارع بخواهد ردع بکند.

س: ...

ج: آنجاها جاهایی است که ظهور نمی‌گذارد باشد اگر عقلی باشد.

س: ...

ج: نه اصلاً نمی‌تواند ظهور باشد، شارع که خلاف عقل حرف نمی‌زند.

«الظهور المفهمی» خب این بحثی که کردیم راجع به چه بود؟ گفتیم ما چند گونه ظهور داریم، ظهور منطوقی داریم و ظهور منطوقی هم علی‌قسمین بود مختصّ یا غیر مختصّ، یعنی عموم و اطلاق یا مختصّ. این را بحث کردیم تمام شد و نتیجه بحث این شد که یکفیی برای ردع و فعلیت هم پیدا می‌کند. حالا ظهور مفهومی. آیا با ظهور مفهومی شارع می‌تواند یک سیره‌ای را ردع کند که قهراً ظهور مفهومی از ظهور منطوقی قوتش کمتر است، آن منطوق است و تنطّق به آن کرده است اما این تنطّق به آن نشده است، از خصوصیتی که در کلام است استفاده می‌شود مثل اینکه گفته است «إن جائك زيد فأكرمه» معنایش این است که اگر نیامد اکرام نکن. اینجا هم نتیجه نهایی بحث این است که بله وقتی ظهور مفهومی درست شد شارع به او اعلام موقف می‌تواند بکند. اشکالی ندارد شارع می‌تواند اعلام موقف کند وقتی ظهور درست شد و فرقی بین مرسوخ و غیر مرسوخ اینها هم نیست و این حرف‌هایی که زده می‌شود که شبیه به آن جاها است که در سیره راسخه مرسوخه چطور می‌شود با یک ظهوری آن را ردع کرد تناسب بین رادع و مردوع نیست این حرف‌ها جواب داده شد که تناسب نیست در مقام اجرا اما تناسب هست در مقام اعلام موقف.

می‌فرماید: «ما تقدّم من الوجه المستدلّ به علی المنع عن حجیة الظهور المختصّ المنطوقی» در منع از حجیت ظهور مختصّ منطوقی «تُجاه السیرة الشدیة الرسوخ یجری فی الظهور المختصّ المفهومی أيضاً» در ظهور مفهومی که مختصّ هم باشد جریان دارد «و کذا ما تقدّم من الوجه المستدلّ به علی المنع عن حجیة الظهور المنطوقی العمومی و الإطلاقی مطلقاً» در مقابل هر سیره‌ای باشد چه شدیة الرسوخ باشد چه نباشد «أو تُجاه السیرة الشدیة الرسوخ، فإنّه (آن ما تقدّم) یجری فی الظهور المفهومی العمومی و الإطلاقی أيضاً» همه آن حرف‌ها اینجا هم تکرار می‌شود. «و یجاب عن الكلّ بنفس الأجوبة المتقدّمة هنا» همان جواب‌هایی که در آنجا داده شد در اینجا هم به همان جواب‌ها جواب داده می‌شود.

«و ذلك» چرا همان جواب اینجا هم می‌آید؟ «لأنّ العرف لا یفرّق بین الظهور المنطوقی و المفهومی فی الحجیة و یحکم بحجیة کلّیها» عرف می‌گوید ظهور که هست خب با این می‌خواهد مراد خودش را بیان کند، می‌خواهد بگوید من این حرف را قبول ندارم، خب چه عیبی دارد؟ مثلاً اگر یک روایتی آمد اینطور گفت که به اخبار اگر علم پیدا کردی عمل کن، به اخبار افراد اگر علم پیدا کردی عمل کن، مفهومش چه می‌شود؟ می‌شود که اگر علم

پیدا نکردی به اخبار عمل نکن، این می شود ظهور مفهومی. خب این مفهوم چه می کند؟ حجیت خبر عقلاء که بین عقلاء مرسوم است می خواهد ردع کند، اگر شارع واقعاً چنین حرفی را زد و گفت به اخبار اگر علم پیدا کردی عمل کن، یک روایت معتبری داشتیم این را گفت، آیه شریفه داشتیم این را گفت که دارد به مفهوم ردع می کند عمل به خبر واحد را، به خبر ثقه را، می گوئیم لا بأس به، بله این موقفش را دارد بیان می کند و می گوید اگر علم پیدا کردی عمل کن، پس مفهومی این است که اگر علم پیدا نکردی عمل نکن.

س: ...

ج: نه، آنها طرق کشف است. حالا فرض کردیم که به دست آوردیم. به دست آوردیم که شارع چنین کلامی را فرموده است، آیا این می تواند رادع از سیره باشد؟ سیره راسخه مرسوخه یا غیر مرسوخه؟ می گویند بله می شود چون فرض این است که مفهوم محقق شده است و مفهوم که محقق شد شارع اعلام موقف خود را می کند.

س: ...

ج: حالا آن که به نفع سیره عقلاء است.

س: ...

ج: بله، به شرط اینکه ظهور محقق بشود البته، اگر ظهور محقق شد دایره اش اوسع است از آنکه ما عند العقلاء باشد مثلاً. آنها می گویند مثلاً خبر عادل که خیلی حافظه اش قوی نیست نمی شود عمل کرد، و فرض کنیم این اطلاق داشته باشد دارد آن را ردع می کند و می گوید عادل که بود عمل کن، البته چنین چیزی نیست. «د. الظهور الالتزامی» کلام در ظهور التزامی هم مثل کلام در همان قبلی ها است. اینها جدا شده است برای اینکه برجسته بشود چون اینها به صورت تفصیل و اینها در اصول متدارج برجسته نشده است اینها را برجسته کرده است، حالا اینها را می شود جمع و جورتر کرد چون مدعا و دلیلش و اینها یکی است. در دلیل التزامی هم گفته می شود نمی تواند حجیتش فعلیت پیدا کند چون بالاخره دلیل التزامیه آن قوتی که باید داشته باشد ندارد پس بین رادع و مردوع تناسب نیست، الجواب الجواب که برای اعلام موقف بله اما برای براندازی نه.

«الظهور الالتزامی: قد عرفت فی المقام الأوّل انقسام هذا الظهور (یعنی ظهور التزامی) الی البین و غیر البین» که اینها را چند بار توضیح دادیم «و کذا عرفت التفصیل بینهما (بین بین و غیر بین در مرحله انعقاد) تجاه السیرة المصدامة له» که آیا سیره ای که مصادم است با این کلام مانع از دلالت التزامی می شود یا نمی شود، اینها را هم قبلاً بحث کردیم. «و لکن لا مجال لذلك التفصیل فی مرحلة الحجية الفعلية» آن تفصیلی که آنجا دادیم و گفتیم اگر غیر بین باشد مانع ظهور می شود و اگر بین باشد مانع نمی شود، آن تفصیل را اینجا نمی توانیم بدهیم، چون اینجا

فرض این است که بعد ما فرضنا ظهوری داریم می‌خواهیم ببینیم چطور است، این را فرض کردیم دیگر. حالا اگر فرض کردید ظهور وجود دارد خب دیگر با آن می‌تواند اعلام موقف کند، آنجا بحث از این بود که اصلاً ظهوری منعقد می‌شود، تفصیل می‌دادیم. اینجا این است که حالا اگر فرض کردیم که اصلاً ظهوری منعقد شد و آن تفصیل آنجا نادرست بود، ظهور منعقد شد، حالا با این ظهور منعقد شده می‌تواند ردع کند یا نه؟ می‌گوییم بله چون اعلام موقف می‌خواهد بکند.

«و لكن لا مجال لذلك التفصيل في مرحل الحجة الفعلية» و این حجیت فعلیه‌ای که می‌باشد بعد از فرض انعقاد ظهور و بعد از فرض تحقق مقتضی حجیت در آن ظهور. فرض این است که مقتضی بر حجیت است. «وذلك لأنّ العرف لا يفرّق بين الظهور المنطوقى و الإلتزامى فى الحجة و يحكم بحجة كليهما. و عليه، فالوجه المتسدلّ بها هناك على المنع عن حجة الظهور المنطوقى المختصّ و العمومى و الإطلاقى تجرى هنا أيضاً، و الجواب عنها هو الجواب» آن وجوهی که برای ظهور منطوقی اطلاقى عمومى، ظهور منطوقى مختصّ گفته شد که می‌گفت با اینها نمی‌شود ردع کرد همان‌ها در التزامى هم می‌آید جوابی که آنجا دادیم اینجا هم می‌آید که بله برای مقام اعلام موقف اشکالی ندارد.

«فالحكم هنا نفس ما تقدّم آنفاً فى الظهور المفهومى و سابقاً فى الظهور المنطوقى»

بحث بعدی: «الظهور المستفاد من دلالة الاقتضاء و نحوها» ابجد هوز به هاء هوز رسیدیم.

«هـ الظهور المستفاد من دلالة الاقتضاء و نحوها» اینجا هم همینطور است، دلالت اقتضاء اگر دلالت اقتضائی

محقق شد، اگر ظهور اقتضائی محقق شد باز برای اعلام موقف صلاحیت دارد برای اعلام موقف.

«لا يفرّق العرف فى مرحلة الحجة بين الظهور المستفاد من دلالة الاقتضاء و نحوها و بين سائر انواع الظهورات

من المنطوقى المطابقى و المفهومى و الإلتزامى، فإنّه يحكم بحجة الجميع.» ظهور دلالت اقتضاء مثل چه؟ مثل

واسأله القرية» از روستا سؤال کن. مگر می‌شود از روستا سؤال کرد؟ روستا مگر عقل دارد؟ خب اینجا به دلالت

اقتضاء صوتاً لكلام المتكلم الحكيم عن اللغوية، عن البطلان، از اینکه خلاف عقل گفته باشد ... اینها قرینه می‌شود

بر اینکه اینجا چه چیزی در تقدیر است؟ اهل در تقدیر است، یعنی «واسأل اهلها».

گاهی دلالت اقتضاء در روایات ما هم در دلالت اقتضاء محقق می‌شود، مثل اینکه فرض کنید می‌گوید «إذا

دفنتم موتاكم كفنوه، صلّوا عليهم» خب وقتی دفنشان کردید تازه کفنشان کنید؟! این ظاهر این کلام قابل أخذ نیست.

پس دلالت اقتضاء اینجا می‌گوید مقصود چیست؟ «إذا أردتُ دفن موتاكم» وقتی اراده کردید دفنشان کنید. پس

بنابراین فقیه به همین روایت تمسک می‌کند و می‌گوید وقتی می‌خواهید دفن کنید باید چه کنید؟ کفن کنید. این

دلالت اقتضاء است.

حالا اگر یک روایتی به دلالت اقتضاء مخالف یک سیره شد، دلالت اقتضاء یک جایی محقق شد که دارد سیره را ردع می‌کند، عیبی ندارد ما به این دلالت اقتضاء تمسک می‌کنیم و می‌گوییم شارع دارد اعلام موقف می‌کند در مقابل آن سیره و می‌خواهد بگوید آن سیره تمام نیست، من قبول ندارم، اشکالی ندارد. حالا من الان حضور ذهن ندارم و مثالی در فقه یادم نمی‌آید که در روایات که الان در مقابل سیره باشد، نمی‌گویم نیست اما می‌گویم الان به ذهنم مثالی نمی‌آید باید مثال‌های فرضی بزنیم.

س: ...

ج: نه نه، به خاطر سیره غلط بودن نه.

«و الوجوه المستدلّ بها علی المنع عن حجیة سائر الظهورات تُجاه السیرة العقلائیة» وجوهی استدلال شد به آن وجوه بر منع از حجیت بقیه ظهورات، ظهور منطوقی عمومی، اطلاقی، ظهور مفهومی، ظهور التزامی، به تفصیلی که آنجا شناختید «تجری هنا أيضاً» همه آن ظهورات اینجا هم جاری می‌شود «مع الجواب عنها بنفس الأجوبة المتقدّمة هناك، فالحکم هنا هو لحکم فی سائر أنواع الظهور»

«حصیلة البحث فی السیرة المعاصرة» حاصل بحث و خلاصه و چکیده بحث درباره سیره معاصره با معصومین این شد که «کلّ واحد من أنواع الظهور و أصناف الظهور» انواع ظهوراتی که خواندیم چه شد؟ منطوقی، مفهومی، التزامی، اقتضائی و منطوقی هم چه اطلاقی و چه عمومی، اینها انواعشان بودند. اصناف برای مورد باشد خصوص مورد باشد یا پرش مورد را بگیرد به عموم و اطلاق بگیرد. هر یک از انواع ظهور و اصناف ظهور «إذا فرض انعقاده تُجاه سیرة عقلائیة معاصرة مصادمة له» اگر فرض بشود که آن ظهور منعقد شده است در مقابل سیره عقلائی معاصر با معصوم، آن سیره‌ای که مصادم با آن ظهور است و مخالف با آن ظهور است «و فرض تحقق مقتضی الحجیة فیہ تُجاهها» و فرض بشود تحقق مقتضای حجیت در آن ظهور در مقابل این سیره، اگر اینها فرض شد «یکون حجة فعلاً» این ظهور حجیت فعلیه پیدا می‌کند، بعد از آنکه حجیت اقتضائی داشت، اقتضاء حجیت در آن بود در این موارد حجیت فعلیه پیدا می‌کند «و رادعاً عنها» و می‌شود رادع از آن سیره. «فیکفی ای نوع من أنواع الظهور و أی صنف من أصناف الظهور للردع عن السیرة المعاصرة للمعصومین و لو كانت السیرة شدیة الرسوخ» پس نتیجه این شد که این حرفی که در کتب متعارف است و زده می‌شود که با یک ظهور نمی‌شود سیره را رد کرد به خصوص در جایی که سیره شدیة الرسوخ باشد سیره معاصره را نمی‌شود با آنها رد کرد این مطلب ناتمامی است، با ظهور در مواردی که منعقد شده باشد و سیره به گونه‌ای نباشد که نگذارد ظهور منعقد بشود، اگر فرض کردیم که ظهور منعقد شد قابلیت ردع را دارد. تنها و تنها راه این است که کسی بیاید در آن اصل مناقشه کند و بگوید در این موارد ظهور منعقد نمی‌شود اصلاً، ظهوری نداریم که مثلاً بگوییم اگر شدیة الرسوخ بود ظهوری

نداریم، اما این عبارت که بگوید این ظهور توانایی ندارد و نمی‌تواند نه، اینکه دارید فرض ظهور را می‌کنید و می‌گوید نه این نه.

س: استاد ببخشید این اعلام موقفی که در جواب‌ها آمد، بحث ما در ظهور عملی عقلاء است این جواب چطور می‌شود ...

ج: نه، شارع اعلام موقف می‌کند در مقابل سیره، نمی‌تواند؟ اعلام موقف برای شارع است نه برای عقلاء.

س: ...

ج: ردع کند به چه چیزی؟ فقط به اعلام موقف، ردع قانونی نه ردع عملی و خارجی. حرف بر سر این است که ردعی که شارع بما آنه مقنن و بما آنه شارع می‌خواهد بفرماید این است که می‌خواهد بگوید دین من و قانون من این را قبول ندارد. این رویه شما عقلاء را، این سیره شما را، این روش شما را نمی‌پذیرد، این را می‌خواهد بگوید اما نمی‌خواهد در خارج این ثقافت را این را ریشه کن کند، آن مقام اجراء است. در مقام قانون گذاری بیش از این نمی‌خواهد بگوید. همانطور که دیروز مثال عرض کردم مثلاً نظام جمهوری اسلامی می‌خواهد یک قانونی جعل کند، خب مجلس جعل می‌کند تصویب می‌کند و اعلام می‌شود، در روزنامه رسمی اعلام می‌شود. این یک مطلب اما با اینکه کار درست نمی‌شود، در مقام اجرا باید سه قوه دست به دست هم بدهند، یا دو قوه دست به دست هم بدهند مجری‌ها هم بیایند، زمان‌هایی هم طول می‌کشد و ممکن است چند سال هم طول بکشد تا این در خارج پیاده بشود و آن فرهنگ قبلی به یک فرهنگ دیگری تبدیل بشود.

مثلاً می‌گوید فرض کنید که وقتی مشابه جنس داخلی وجود دارد جنس خارجی نخريد، خب بله قانون می‌گوید ممنوع است، همین دیشب یک قانونی بود که تازه مجلس تصویب کرد، لایحه نیست طرح است، ممنوع کرده است، خب حالا ممنوع کرده است در روزنامه کشور هم ... شورای نگهبان هم آمد و اشکال شرعی‌هایش رفع شد یا نداشت و در روزنامه رسمی، نه، روزنامه رسمی، روزنامه رسمی یک روزنامه خاصی است که در دادگستری و اینها منتشر می‌شود، باید در آن منتشر بشود می‌شود رسمی. خب حالا آن شد، اما اینکه تنها کفایت نمی‌کند. اولاً چندین سال طول می‌کشد باید روی آن تبلیغ بشود، صدا و سیما بگوید علماء بگویند، مبلغین بگویند، خود مبلغین و علماء هم مراعات بکنند و دیگر مردم نبینند که یک وقت عبایشان و لباسشان کذا است و نبینند فلانی ... مراعات کنند و اینها کم کم درست می‌شود. پس موقف اجراء غیر از موقف این است که بخواهد فقط اعلام موقف کند و بگوید که من قبول دارم یا قبول ندارم. اینها با هم فرق می‌کند.

این حصيلة البحث راجع به سیره معاصره بود که گفتیم چیست. اما راجع به سیره مستحده، آن چه؟

«كفاية أنواع الظهور للردع عن السيرة المستحده»

سیره‌های مستحدثه هم می‌تواند، مثال برای سیره مستحدثه بزمن که الان محلّ کلام هم می‌باشد، چند دفعه هم این مثال را زده ام. الان سیره مستحدثه بین اهل عالم شاید بتوانیم بگوییم، این است که به اسناد رسمی کشور اعتماد می‌کنند، هر کسی گفت سند مالکیت دارد و سند رسمی آورد برای سازمان ثبت اسناد و املاک قبول می‌کنند که این برای این است و معامله می‌کنند. در ارث و در همه جا به این ترتیب اثر می‌دهند. خب این که در شرع نبوده است، این یک سیره مستحدثه است، این در زمان سابق که نبوده، تا این اواخر زمان قاجار و اینها هم نبوده است، نزد علماء می‌رفتند می‌نوشتند و امضاء می‌کردند این قباله جات و ... تا کم کم چنین چیزی درست شد و شاید اصلش هم از غرب آمده است کأنّ آنها این کار را کرده‌اند و دیگر در تمام عالم رایج شده است.

روایت موثقه مسعدة ابن صدقه فرموده است «الاشياء كلّها علی ذلک حتّی تستبین أو تقوم به البینه» در این روایت می‌گوید برای اثبات موضوعات خارجی دو راه وجود دارد: «تستبین» علم پیدا بشود، «أو تقوم به البینه» دو شاهد عادل بیابند بگویند. این اسناد علم که نمی‌آورد دو شاهد عادل هم که نیستند، سند است. آن کسی که در سازمان آنجا نوشته و می‌نویسند ممکن است اصلاً آدم عادل نباشد، پس این مثال برای همان مفهوم است، این مفهوم الان رادع است و می‌گوید حجّت نیست. تا به حال هم مسلک شورای نگهبان هم همین را گفته است که این اسناد رسمی حجّت شرعی ندارد مگر اینکه یک جایی خصوصاً همراهش باشد که علم بیاورد چون بینه که نیست، علم هم که نمی‌آورد.

خدا رحمت کند آقای علیزاده که از حقوقدان‌های شورای نگهبان بود ایشان قبلاً رئیس ثبت بود، او خودش می‌گفت که من می‌دانم که اینها علم نمی‌آورد، گاهی پول می‌دهند و چه می‌کنند تا چیزی را به نام کس دیگری می‌کنند و مال او نیست. اینها هست و زد و بند زیاد است.

خب علم که نمی‌آورد، بینه هم که نیست به چه دلیل می‌گویید حجّت است؟ حالا در دادگاه هم آمده است می‌گوید طبق این سند برای من است، قاضی می‌خواهد حکم کند که برای تو است، یک وقت ید دارد خب ید خودش علامت ملکیت است، نه، در جایی که ید نباشد.

س: ...

ج: خب ید را شارع حجّت قرار داده است.

ید را شارع حجّت قرار داده است «لما قام للمسلمین سوق» حالا اینجا ...

س: ...

ج: آها، مگر شما بیابید راهی پیدا کنید و این دارد ردع می‌کند.

آیا ما می‌توانیم راهی برای حجّیت اینها پیدا کنیم؟ اگر شما همین سیره مستحدثه را بگویید حجّت است که این بحث‌ها ... اگر بگویید سیر مستحدثه حجّت است و اینها هم نمی‌تواند ردع کند، بگویید این به اطلاق و عموم است یا مفهوم است، این بحث‌ها همینجاها نتیجه می‌دهد دیگر، بگویید اطلاق و عموم است یا بگویید مفهوم است و یا یک کسی بیاید روایت موثقه مسعدة ابن صدقه را از نظر سند اشکال کند چون در اینکه مسعدة ابن صدقه واقعاً تقه است یا نه محلّ کلام است سند آن روایت را اشکال می‌کند.

یا یک راه‌های دیگری بالاخره بتواند ...

بنابراین اینجا هم ایشان می‌فرماید که نه، اگر واقعاً چنین ظهور مفهومی دارد درست می‌شود سیره مستحدثه را هم چه می‌کند؟ شارع اعلام موقف می‌کند و می‌گوید من قبول ندارم باید بینه باشد، یا علم یا بینه باشد. این سیره مستحدثه هم مردوعه می‌شود و شارع آن را ردع می‌کند.

س: ...

ج: نه اطلاق دارد دیگر بلکه عموم دارد، الأشياء جمع مهلی به الف و لام است و بعد هم تأکید کرده است

«کلهها»

س: ...

ج: نه دیگر این درست است که خالد است، اینها که مفروض است، بعد «حلال محمد صلی الله علیه و آله و سلم حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه» «الأشیاء کلهها علی ذلک حتّی قضیة حقیقه» این قضیه حقیقه است و هر زمانی که این موضوع برایش پیدا بشود همینطور است که می‌فرماید، اینها دیگر اختصاص به زمان ندارد.

«بعد ما عرفت کفایة جمیع أنواع الظهور و أصنافه للردع عن السیرة العقلاییة المعاصرة لعصر الخطابات الشرعیة» بعد از اینکه اینها را شناختی «لا مجال لتشکیک (در کفایت انواع ظهورات) للردع عن السیرة المستحدثة المتأخّرة عن عصرها» این دیگر مجالی برای شک در این نیست. وقتی معاصرش را می‌تواند ردع کند اینکه بعدها پیدا شده است نمی‌تواند ردع کند؟! خب به طریق اولی می‌تواند ردع کند. «فإنّها لیست فی مانعیها عن حجیة الظهور» فإنّها یعنی این سیره مستحدثه متأخره از عصر انواع ظهور، لیست در مانعیّتش از حجّیت ظهور به اقوای از سیره معاصره «کما هو واضح» آن سیره معاصره تازه ممکن بود توانایی این را داشته باشد که اصلاً جلوی ظهور را بگیرد در عین حال جلوی ظهور را نگرفت و می‌گویم حجّت است، اینکه بعدها بعد از هزار سال پیدا شده است می‌خواهد چه کند با آنچه که قبلاً شارع فرموده است! بنابراین به طریق اولی شارع ردع می‌کند.

س: ...

ج: در یک جای خاصی. اینجا فرض می‌کنیم نگرفته است، اینجا را می‌گوییم.

«و علیه، فکلّ واحد من أنواع الظهور و أصناف الظهور إذا فرض بقاؤه» فرض بشود بقاء ظهور «و بقاء مقتضی الحجّیة (در آن ظهور)» اگر اینجا فرض بشود که اصلش وجود دارد و از بین نرفته است «إذا فرض بقاؤه و بقاء مقتضی الحجّیة (در آن ظهور) تُجاه سیرة عقلائیة مستحدثة مصادمة له» مثل همین مثالی که زدیم که این سیره مستحدّثه که به اسناد رسمی اتّکاء می‌کنند مصادم با چیست؟ با آن ظهوری است که می‌گوید یا بینّه و یا علم، این مصادم با آن است. «یکون حجّة فعلاً و رادعاً عنها جزماً» رادع از آن سیره خواهد بود به طور جزم و مسلّم.

این بحث‌هایی که تا اینجا کردیم راجع به چه بود؟ راجع به کیفیت ظهور بود که آیا هر ظهوری به درد می‌خورد یا خیر؟

مقام سوم راجع به این است که حالا بعد از اینکه ظهور مسلّم شد و گفتیم هر ظهوری به درد می‌خورد از نظر کمیّت و خصوصیات دیگر چه؟ باید فراوان باشد یا یک مورد هم کفایت می‌کند؟
مقام ثالث را هم فقط عنوانش را عرض کنیم و بقیه مطالبش را بگذاریم برای بعد.

س: ...

ج: قهراً در ردع است در اینجاها، یعنی این دو را خلط نباید بکنیم، بعضی خلط کرده‌اند در کلمات و مقام براندازی را با مقام ردع و اعلام موقف خلط شده است، این بحث‌های اینجا برای این است که ذهن‌ها را توجه بدهد و این مغالطه‌ای که انجام شده است در اباحت استدلالی این را از ذهن‌ها پاک کند که آن حرف‌هایی که زده شده است بر اساس این بوده است که خیال شده است می‌خواهد بر اندازد.

س: ...

ج: آن کفایت می‌کند.

حالا یک سؤال دیگر است که عده‌ای گفته‌اند. گفته‌اند ظهور کفایت می‌کند اما از نظر تعداد نباید یکی باشد بلکه باید انبوهی باشد، می‌گوید لازم نیست نص باشد، ظهور باشد اما ظهور تنها کفایت نمی‌کند بلکه باید مکرّر و متعدد باشد و ... این هم استدلالش نظیر همان استدلال آنجا است و جوابش هم همان جا است. چرا می‌گوید باید مکرّر باشد؟ می‌گوید خوب با یکی دوبار گفتن که سیره از بین نمی‌رود بلکه باید بین رادع و مردوع مناسبت باشد هم از نظر صراحت و هم از نظر تعداد. اینجا گفته شده باشد، آنجا گفته شده باشد، اینجا تبلیغ شده باشد، آنجا تبلیغ شده باشد.

جواب هم این است که این برای براندازی است نه برای اعلام موقف.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.